

جایگاه نقد سندی و متنی روایات بطن قرآن

(موردکاوی روایات ذیل آیه هفتم سوره حجرات)

محمد مولوی*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۱)

چکیده

ذیل آیه هفتم سوره حجرات: «... وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأُمْرِ لَعَسْتَمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» روایتی به دو طریق وجود دارد که یکی را کلینی در کتاب «کافی» آورده و دیگری در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی ذکر شده است و در آن مقصود از کلمه «ایمان» در آیه مزبور، حضرت علی علیه السلام و مقصود از «کفر»، «فسوق» و «عصیان»، خلفا دانسته شده است. چون در برخورد با این گونه روایات که ناظر به معانی بطنی و تأویلی آیات قرآن هستند، باید با احتیاط بیشتری برخورد کرد تا مبدا روایت ناصحیحی به معصومان علیهم السلام نسبت داده شود یا روایتی که به طور یقینی از معصوم علیه السلام صادر شده است، از روی بی‌دقتی و عدم تحقیق و تفحص لازم طرد شود، در این مقاله در صددم نشان دهیم که علاوه بر نقد متنی، شاید نقد سندی این گونه روایات نیز در تشخیص روایات صحیح از غیر آن کارساز باشد. از این رو، در این پژوهش پس از مشخص کردن استنادات روایت، به کاوش در رجال سندها پرداخته‌ایم و نشان داده شده که سند این روایت به دلیل وجود برخی غالیان مشهور در آن ضعیف است. سپس، محتوا و دلالت روایت با بهره‌گیری از معیارهای نقد محتوایی بررسی و مشخص شده که از حیث محتوا نیز این روایت در چالش جدی با برخی از دیگر روایات و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام است.

واژگان کلیدی

ایمان، بطن، تأویل، روایات تفسیری، سوره حجرات، عصیان، فسوق، کفر.

مقدمه

بخش شایان توجهی از روایات تفسیری، تطبیق آیات قرآنی بر اهل بیت علیهم السلام یا تطبیق بعضی از آیات بر مخالفان آنهاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بین مجموعه‌های روایی و تفسیری همچون تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر فرات کوفی، احتجاج طبرسی و ... بیش از دو هزار روایت وجود دارد که در آنها آیات قرآن کریم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام یا مخالفانشان تطبیق یافته است (شاکر، ۱۳۷۶: ۳۱۵).

باید یادآوری کرد که این‌گونه روایات یا از باب «جری» یا از باب بیان «بطن» آیه‌اند. روایاتی که در آنها معنا یا مصداقی بیان شده است که مفهوم ظاهری و عرفی لفظ آن را شامل نمی‌شود، روایات بطن نامیده می‌شوند. درباره روایات جری نیز آنچه به‌عنوان تفسیر آمده، مصداق یا مصادیقی است که اطلاق لفظ به‌صورت ظاهری و عرفی آنها را در بر می‌گیرد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود که منظور از «ابرار»، معصومان علیهم السلام و مقصود از «فجار»، بنی‌امیه است، الفاظ «ابرار» و «فجار» به‌روشنی بر موارد یادشده صدق می‌کنند. ولی گاهی مطالبی در روایات آمده است که الفاظ قرآن چنین دلالت روشنی بر آنها ندارند و باید این‌گونه موارد را از باب «بطن» دانست، مانند تطبیق «لؤلؤ» و «مرجان» در آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن: ۲۲) به حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام یا مطابق برخی روایات دیگر مقصود حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام است (شاکر، ۱۳۷۶: ۳۱۲). علت این امر لزوم توجه به جاودانگی قرآن و بعد هدایتگری آن در همه زمان‌هاست. از این‌رو، اصل تطبیق آیات بر مصداق عصری، امری عقلایی محسوب می‌شود، احیای روش جری و تطبیق و بهره‌گیری درست و روشمند از آن، یکی از کارآمدترین شیوه‌هایی است که قرآن را از گرفتار شدن در دام رکود و درجاندگی ننگه می‌دارد. این نکته را هم در روایتی که از امام باقر علیه السلام در این زمینه نقل شده است، می‌توان

دریافت، ایشان می‌فرمایند: «... لو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء ولكن القرآن يجري أوله على آخره، ما دامت السموات والأرض و لكل قوم آية يتلونها و هم منها من خير او شر» (فرات الكوفی، ۱۴۱۰: ۱۷) «آیات قرآن، که درباره گروه‌های خاصی نازل شده، اگر با مردن و از بین رفتن آن گروه‌ها، عمر آیات نیز به پایان رسد [و به گذشتگان محدود شود]، دیگر اثری از قرآن به جای نمی‌ماند، حال آنکه قرآن، آغاز تا پایانش، به درازای عمر آسمان‌ها و زمین، جاری خواهد شد و برای هر قوم و گروهی، [در آینده] آیه‌ای در قرآن وجود دارد که آن را تلاوت می‌کنند [و می‌یابند که وضعیت آنان مشابه وضعیت کسانی است که آیه درباره ایشان نازل شده]، و آنان در قلمرو یکی از دو دسته آیات خیر یا شر قرار خواهند گرفت».

نکته آخر آنکه، همان‌گونه که در آغاز گفته شد، روایات تطبیقی و روایاتی که در صدد بیان باطن آیات هستند، حجم شایان توجهی از روایات تفسیری را به خود اختصاص داده‌اند و این امر نشانگر جایگاه این روش نزد معصومان علیهم‌السلام است،

ولی باید توجه داشت که این امر تا آن اندازه رواست که مخالف عقل، عرف و نصوص قرآن و سنت قطعی نباشد. بنابراین، باید با بررسی، تحلیل و نقد صحیح این‌گونه روایات، موارد تطبیق صحیح و مقبول را از تطبیق ناروا و مردود جدا کرد (شاکر، ۱۳۷۶: ۳۱۵).

از جمله این‌گونه روایات، در کتاب «کافی» کلینی، «کتاب الحجج» ذیل بابی با عنوان «فیه نُکت و تُنف من التنزیل فی الولاية»، بالغ بر ۹۲ روایت نقل شده است که اکثر آنها در صدد تطبیق آیات بر افراد هستند، در این میان ذیل آیه هفت سورة حجرات روایتی با دو طریق روایت شده است که در آن منظور از کلمه «ایمان» در آیه، حضرت علی علیه‌السلام و مقصود از «کفر»، «فسوق» و «عصیان»، خلفا دانسته شده‌اند.

در این پژوهش پس از مشخص کردن استنادات روایت، به کاوش در رجال سندها پرداخته‌ایم، تا معلوم شود درجه اصالت روایت مورد بحث، و میزان قوت اسناد آن چگونه است؟ پس از آن، محتوا و دلالت روایت را با بهره‌گیری از معیارهای نقد محتوایی بررسی کرده‌ایم.

بررسی مستندات روایت

این روایت از دو طریق با اندک اختلافی در لفظ و با مضمون واحد نقل شده است:

(الف) در کتاب کافی کلینی، «کتاب الحجة»، باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية» چنین آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قَالَ ذَاكَ حَمْرَةُ وَ جَعْفَرٌ وَ عُبَيْدَةُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ هُدُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَوْلُهُ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثَ» (الكليني، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۲۶).

(ب) در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «وَ كَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ» فَلَانٌ وَ فَلَانٌ»^۱ (القمي، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۱۹).

بررسی اسناد روایت

(الف) بررسی سند روایت کافی

راوی نخست «عبدالرحمان بن کثیر هاشمی» بوده که از نظر رجال شناسان به کذب و غلو متهم است. عبد الرحمان بن کثیر از اصحاب امام صادق علیه السلام (الطوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۷، البرقی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۱۹) و فردی ضعیف و مورد طعن اصحاب است که به وضع حدیث می پرداخت (النجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۴). نجاشی، همچنین «کتاب الأظله» او را فاسد و مختلط دانسته است (همان).

۱. همچنين رك: المجلسي، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۱۲۵؛ ج ۲۳: ۳۷۹؛ ج ۳۰: ۱۷۱؛ ج ۳۵: ۳۳۶؛ الحسيني، ۱۳۶۶، ج ۲:

علامه حلی او را با تعبیر «لیس بشیء» تضعیف کرده است (العلامه الحلی، ۱۴۱۷: ۳۷۴). فرار گرفتن در طریق اسناد روایات «تفسیر قمی (زنده در ۳۰۷ ق)» و «شیخ طوسی» نیز برای او کسب اعتبار نمی‌کند، زیرا نجاشی و دیگر رجال‌شناسان او را ضعیف دانسته‌اند (الخویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۳۷۳). بیشتر روایات او از طریق برادرزاده‌اش «علی بن حسان هاشمی» نقل می‌شود (همان: ۳۷۵) که او نیز فردی ضعیف و از زمره غلات^۱، دارای اعتقاد فاسد و صاحب کتاب «تفسیرالباطن» است (النجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۱). نجاشی تفسیر او را سراسر تخلیط معرفی می‌کند (همان) و به گفته کسّی (م نیمه قرن چهارم قمری) هیچ ربطی به اسلام ندارد (الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷۴).

در این کتاب که به رؤیت «ابن غضائری» نیز رسیده (ابن الغضائری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۷۶) علی بن حسان آیات و احادیث را طبق اعتقادات خود تأویل کرده است (المعروف الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۴) و جز از عمویش «عبدالرحمان بن کثیر هاشمی» - که کمی پیشتر ضعف و مجروح بودنش بیان شد - نقل نمی‌کند (الخویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۳۷۵).^۲

«محمد بن اورمه»، راوی دیگری است که به او نسبت غلو داده‌اند (النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۹). قمین از ابن ولید (م قرن ۴) نقل کرده‌اند که: «محمد بن اورمه» به غلو متهم است، و هر آنچه از کتاب‌هایش که در کتاب‌های «حسین بن سعید» یافت می‌شود، روایت کنید و به آنچه که او در نقل آن متفرد است، اعتماد نکنید (همان). او دارای سی‌ودو کتاب؛ از جمله «کتاب تفسیر القرآن» و «کتاب ما نزل فی القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام» است. نجاشی معتقد

۱. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد، و بیرون رفتن از دایره اعتدال است (المفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱). منظور از غلات افرادی هستند که از مذهب حق منحرف شده‌اند، و از آن فاصله گرفته‌اند. آنان در عمل به اباحی‌گری قائلند و از کار خلاف ابایی ندارند و جعل حدیث را امری حلال می‌دانند (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۱۰۷)، این افراد مورد لعنت امامان علیهم السلام بودند (الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۸۵).

۲. همچنین رک: صاحب معالم، ۱۴۱۱: ۳۶۰؛ التفرشی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۴۲؛ الکلباسی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۲۴؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۸۰.

است که همه کتاب‌های وی صحیح هستند، به جز کتاب «تفسیر قرآن» که به «تفسیر باطن» شهرت دارد (همان).

شیخ طوسی در رجال خود، یک بار وی را از اصحاب ابوالحسن الرضا علیه السلام به‌شمار می‌آورد (الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۳) بار دیگر او را از جمله افرادی برمی‌شمارد که احدی از ائمه علیهم السلام را ندیده‌اند؛ در نظر شیخ طوسی «محمدبن اورمه» فردی ضعیف است (همان: ۴۴۸). در «فهرست» نیز بدون اینکه از کتاب‌های وی نام ببرد، روایات او را «مخلط» می‌خواند (الطوسی، ۱۴۱۷: ۲۲۰). در نهایت «ابن داوود» (م ۷۴۰ ق) نیز وی را در قسم دوم رجالش ذکر کرده است (ابن داوود، ۱۳۹۲: ۲۷۰). این در حالی است که «ابن غضائری» به دفاع از او برخاسته و به حدیثش اعتماد کرده است و منشأ اتهام او را به غلو، همان کتاب «تفسیر القرآن»، (تفسیر باطن) دانسته، که به آن پیرایه‌هایی بسته‌اند که از او نبوده است (ابن الغضائری، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۶۰). ابن غضائری همچنین نامه‌ای از جانب امام هادی علیه السلام را دیده که به‌منظور تبرئه «محمدابن اورمه» از اتهام غلو؛ برای مردم قم ارسال شده است (همان).

آیت‌الله خوئی نیز بعد از نقل کلام رجالیون متقدم درباره وی، در نسبت غلو به او تردید می‌کند؛ زیرا غیر از گفتار ابن غضائری، وجود روایات فراوانی که در باب «توحید» از او نقل شده است، با اعتقاد به غلو منافات دارد؛ به‌علاوه احتمال دارد که صرفاً قمی‌ها که در امر غلو بسیار سختگیر بودند، او را به غلو متهم کرده باشند؛ آنان عده فراوانی را به همین اتهام از قم بیرون می‌کردند. بنابراین، روایاتی که در تفسیر از او نقل شده، احتمالاً از همان کتاب «تفسیر باطن» یا «کتاب ما نزل فی القرآن فی امیرالمؤمنین» است، که در نسبت این کتاب‌ها به وی تردید وجود دارد؛ در نتیجه به این‌گونه روایات نمی‌توان اعتماد کرد (الخوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۶: ۱۲۵). اما دیگر روایات او پذیرفتنی است، زیرا شیخ طوسی و نجاشی به غلو او شهادت نداده‌اند، بلکه نقل اتهام کرده‌اند؛ در حالی که ابن غضائری گواهی به برائت او از این اتهام داده است (الاسترآبادی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) و بالاخره وجود کتابی با

عنوان «الردّ علی الغلاة» که نجاشی به وی نسبت داده است (النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۹) مؤیدی بر برائت و پاکی اوست.

«معلی بن محمد بصری» راوی دیگری است که در طریق روایت کلینی وجود دارد؛ نجاشی وی را «مضطرب الحدیث و المذهب»^۱ معرفی می‌کند، و کتاب‌های زیر را برای او برمی‌شمارد: «کتاب الایمان و درجاته و زیادته و نقصانه، کتاب الدلائل، کتاب الکفر و جوهه، کتاب شرح الموده فی الدین، کتاب التفسیر، کتاب الإمامه، کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و ...» (النجاشی، ۱۴۱۶: ۴۱۸).

در فهرست شیخ طوسی بعد از حکم به ضعف وی، او جزو افرادی معرفی شده که هیچ‌یک از ائمه علیهم السلام را ندیده است (الطوسی، ۱۴۱۷: ۳۳۳). ابن غضائری نیز حدیث وی را فقط به‌عنوان شاهد قبول دارد، زیرا قائل است که وی از ضعفا حدیث نقل می‌کند (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۱۳). این در حالی است که آیت‌الله خویی به دفاع از او برخاسته است و بدون اینکه دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه دهد، در گفته‌های رجالیان متقدم نیز تردید می‌کند و در آخر نتیجه می‌گیرد که: «فالظاهر أنّ الرجل معتمدٌ علیه و الله عالم؛ ظاهراً فردی مورد اعتماد است» (الخویی، ۱۴۱۳، ج ۱۹: ۲۸۰). آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که روایات او در صورتی پذیرفته می‌شوند که با روایت راوی موثقی در تعارض نباشند. حسین بن محمد اشعری نیز، راوی ثقه (النجاشی، ۱۴۱۶: ۶۶؛ العلامه الحلّی، ۱۴۱۷: ۵۲) از اصحاب امام جواد علیه السلام (البرقی، بی‌تا: ۵۷)^۲ و از مشایخ کلینی است (الخویی، ۱۴۱۳، ج ۶:

۱. «مضطرب الحدیث» از الفاظ جرح و ذم (الشهید الثانی، ۱۴۰۸: ۲۰۹) و برای کسی به‌کار می‌رود که در حدیث او صحیح و غلط فراوان وجود دارد (اعرجی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۵۱)؛ و «مضطرب المذهب» به کسی گفته می‌شود که گاهی در مسیر صحیح و گاهی منحرف از مذهب حقه است (جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

۲. شایسته یادآوری است که شیخ در رجال صفحه ۱۸۴ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام، و در صفحه ۳۳۵ از اصحاب امام کاظم علیه السلام، و در صفحه ۳۷۵ از زمره یاران امام جواد علیه السلام معرفی کرده است. ولی در صفحه ۴۷۴ او را از جمله افرادی می‌داند که احدی از ائمه علیهم السلام را ندیده است.

۷۳) و بسیاری از روایاتش را از طریق معلی بن محمد بصری نقل می‌کند که بالغ بر ۶۰۰ روایت است (همان).

ب) بررسی سند روایت تفسیر قمی

در سند قمی نیز یحیی بن زکریا و محمد بن جعفر قرار دارند. درباره یحیی بن زکریا لؤلؤیی اطلاعات چندانی در دست نیست، شیخ او را با وصف «له کتاب» معرفی می‌کند (الطوسی، ۱۴۱۷: ۲۴۶) نجاشی نیز ضمن ترجمه «بشر بن سلام» کنیه او را «ابو محمد» دانسته (النجاشی، ۱۴۱۶: ۱۱۲) و بروجردی در طرائف‌المقال به نقل از حائری در «منتهی‌المقال» وی را مجهول خوانده است (البروجردی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۶۵۲). محمد بن جعفر رزاز،^۱ نیز که راوی روایات یحیی بن زکریا است، فردی ثقه، از اجلای شیعه و از مشایخ کلینی است؛ علی بن ابراهیم نیز روایات فراوانی از او نقل می‌کند. وی در سال ۳۱۰ وفات کرد (التفرشی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۵۹؛ ج ۵: ۲۸۱؛ البروجردی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۱۳؛ الخویی، ۱۴۱۳، ج ۱۶: ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۸۳ و ۱۸۵). بنا بر آنچه گفته شد بیشتر راویان سند روایت در هر دو طریق کلینی و علی بن ابراهیم ضعیف هستند، از این رو، روایت از نظر سند ضعیف محسوب می‌شود و علامه مجلسی نیز در «مرآة‌العقول» روایت را ضعیف دانسته است (المجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۸۷). در ادامه پس از بررسی مضمون روایت، با تکیه بر معیارهای نقد محتوایی به بررسی و نقد حدیث می‌پردازیم.

محتوا و مضمون روایت

ملا صالح مازندرانی در «شرح اصول کافی»، درباره حدیث کافی آورده است، علت تطبیق ایمان بر حضرت علی علیه السلام این بوده که وی اصل ایمان و سبب آن است؛ درباره ضمیر خطاب در «الیکم» نیز دو احتمال وجود دارد: اول، مقصود شیعیان هستند و نه همه امت

۱. این نام در میان دهها تن مشترک است.

اسلام؛ دوم آنکه منظور از «الیکم»؛ «إلی بعضکم» است. سپس می‌افزاید: اما نسبت اولی به کفر، به دلیل آن است که او اصل کفر است و خروج از دین با او آغاز شده؛ نسبت فسق به دومی هم به این سبب است که وی بانی فسق است، زیرا فی الجمله ظواهر شرع را مراعات می‌کرد. اما نسبت عصیان به سومی به دلیل خروج از دین به واسطه طغیان است؛ تا جایی که صحابه را بر قتل او شورانید (المازندرانی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۹۶).

علامه مجلسی با بیان دیگری می‌گوید: «تفسیر ایمان به حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که ولایت او اصل و کمال ایمان است و او مروج و مؤسس و مبین ایمان شمرده می‌شود؛ تعبیر از خلفا به آن صفات نیز برای آن است که آنها اصل و منشأ، و سرچشمه آن صفات هستند و سبب صدور این صفات از مردم تا روز قیامت نیز آنها هستند» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰: ۱۷۲؛ الحسینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۰۵).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی در مقام بیان و شرح روایت هستند، نه در مقام رد یا قبول آن. مؤید این سخن رفتار علامه مجلسی است که در مقام نقد سند، روایت را ضعیف می‌داند، اما در مقام شرح و بیان به مثابه متن قطعی و مورد تأییدی با آن رفتار کرده، و در صدد است تا به شرح و تبیین آن بپردازد.

بررسی و نقد مضمون روایت

دین مبین اسلام همه توان خود را در مبارزه با عوامل اختلاف و تفرقه به کار بسته و سیره عملی امامان شیعه نیز بر همین اصل استوار بوده است. تسامح و تساهل و پاک کردن دل‌ها از کینه، زدودن آلودگی‌ها از جامعه، از بین بردن فتنه‌ها و اختلافات جانبی و در نتیجه ایجاد جامعه صالح، همراه با ایجاد اتحاد و یکرنگی، از مهم‌ترین رسالت‌های دین اسلام محسوب می‌شوند که هم در قرآن بسیار بر آن تأکید شده و هم در سنت و سیره عملی معصومان از جایگاه مهمی برخوردار است.

از این رو، معصومان علیهم السلام برتر از این بودند که از منطق دشنام و ناسزاگویی به دیگران و تسلی دادن دل خود به وسیله لعن و بدگویی نسبت به آنان استفاده کنند، به ویژه که آنان می دانستند که این گونه برخوردها شاید مشکلات جدی برای شیعیان شان به وجود آورد. افزون بر این، روایات صحیح به تأکید امامان علیهم السلام بر این موضوع دلالت دارند که شأن و جایگاه یارانشان بالاتر و والاتر از آن است که از منطق ناسزاگویی آن هم در ملاء عام بهره بگیرند (المعروف الحسنی، ۱۳۹۸: ۲۲۲). برای نمونه روزی امام علی علیه السلام شنید گروهی از اصحاب وی معاویه را ناسزا می گویند، امام علیه السلام آنها را از این کار باز داشت و فرمود: «من دوست ندارم که مردمی ناسزاگو باشید، بلکه هنگام یادکرد آنان بگویید: خدایا ما و آنان را بر حق و هدایت گرد هم آر و آنان را به راه راست هدایت کن» (رضی، ۱۳۸۳: خ ۲۰۶). این در حالی است که معاویه دستور به لعن و ناسزاگویی به امام علی علیه السلام بر منابر را صادر کرده بود.

البته آنچه گفته شد با بصیرت افزایی یاران خاص ائمه علیهم السلام و گفت وگوهای خصوصی آنان در مجالس ویژه (که عمدتاً در خانه امامان علیهم السلام یا در خانه برخی از اصحاب خاص برقرار می شده است) تعارض ندارد. کما اینکه روایات فراوانی از امامان علیهم السلام درباره برخی حقایق (که حتی بسیاری از آنها از فهم عامه مردم خارج بوده) نقل شده است، ولی عمده این روایات دارای قراینی هستند که نقل خصوصی روایت را نشان می دهد. برای مثال وجود برخی از راویان خواص ائمه که از اجلا و بزرگان اصحاب معصومان بوده اند، خود بهترین دلیل بر خصوصی بودن روایت است، یا اینکه در برخی روایات، راوی به صراحت بیان می کند که امام این روایت را در مجلس خصوصی برای آنان بیان کرده اند. واضح است که این قبیل روایات، معتبر و از محل بحث در این مقاله خارج خواهد بود. ولی نه تنها هیچ نشانه ای از خصوصی بودن روایت مورد بحث ما در دست نیست، بلکه نشانه و قرینه بر ضعف حدیث (که همان راویان غالی است) در آن وجود دارد. همان گونه که مطرح شد، راوی اصلی این روایت در هر دو طریق آن عبدالرحمان بن کثیر هاشمی و پسر برادر او

علی بن حسان بن کثیر هاشمی است که به اتفاق همه دانشمندان علم رجال از زمرة غلات به حساب می آیند و نمی توان گفت که این افراد تنها متهم به غلو هستند، بلکه غلو آنان برای علمای علم رجال به اثبات رسیده است (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۳۵۳).

بنابراین شاید بتوان گفت که مضمون این روایت (به ویژه با توجه به فضای زمان صدور آن) سبب ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است، در حالی که امامان علیهم السلام همواره برای تقریب و وحدت بین مسلمانان تلاش می کردند و از هر امری که سبب تفرقه می شد، جلوگیری می کردند؛ با وجود این، آیا امکان دارد این گونه روایات از ائمه علیهم السلام صادر شده باشند؟، برای پاسخ به این پرسش، مضمون روایت را از جنبه های متعددی بررسی و نقد می کنیم.

الف) معناشناسی مفردات آیه از دیدگاه لغت شناسان

واژه «کفر» در لغت به معنای «پوشاندن» است. راغب اصفهانی (م ۶۰۵ ق) در مفردات می گوید: «شب را کافر گوئیم زیرا اشخاص را می پوشاند، زارع را از آن رو کافر گویند که بذر را زیر خاک قرار می دهد؛ کفر نعمت، پوشاندن آن است با ترک شکر، و بزرگ ترین کفر، انکار وحدانیت خدای یا دین و نبوت است» (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۷۱۴). از نظر فخرالدین طریحی کفر در شریعت، عبارت از انکار آنچه خداوند معرفت آن را واجب کرده، از قبیل وحدانیت خدا، عدل خدا، معرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله، و هر آنچه را که پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده، است و هر که اینها را انکار کند کافر است (الطریحی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۷۴). به هر حال کافر کسی است که اصل یا ضروری دین را انکار کند.

«فسق» بر وزن «قشر» خروج از حق را گویند؛ اهل لغت گفته اند: «فَسَقَتِ الرَّطْبَةُ عَنْ قَشْرِهَا؛ خرما از غلاف خارج شد» (ابن المنظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۳۰۸). به تصریح راغب «فسق» در اصطلاح شرع، خروج از عقیده و اعم از کفر است؛ زیرا فسق با گناهان کم و زیاد هر دو محقق می شود؛ اگرچه در مورد جایی که گناهان زیاد باشد، شهرت یافته است. کافر فاسق، به کسی گویند که تماماً از شرع خارج شده، اما گناهکار فاسق آن است که

به نسبت گناه از شرع و حق کنار رفته است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۳۶). عصیان نیز به معنای خروج از اطاعت است و شامل همه نوع نافرمانی خداوند می شود (همان: ۵۷۰؛ الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۸).

ب) معناشناسی مفردات آیه از دیدگاه روایات

روایات تفسیری فراوانی وجود دارند که در آنها از ائمه علیهم السلام درباره برخی از واژه‌ها و مفردات قرآن پرسش شده و امامان علیهم السلام نیز پاسخ داده‌اند که از جمله آنها، الفاظ آیه مورد بحث است.

در روایات، ایمان ضد کفر (الکلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰) و سکینه در قلوب مؤمنین معرفی شده است (همان، ج ۲: ۱۵). یونس بن عبدالرحمان از عجلان ابی صالح نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از حدود ایمان آگاه کن، امام علیه السلام فرمود: «فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ الْخَمْسِ وَ آدَاءُ الزَّكَاةِ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ وِلَايَةُ وَلِيِّنَا وَ عِدَاوَةُ عَدُوِّنَا وَ الدُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ». روایات دیگری «ایمان» را «اقرار همراه عمل» یا «اقرار به زبان، اعتقاد قلبی و عمل به اعضا» معرفی کرده است (همان، ج ۲: ۲۷).^۱

روایات فراوانی نیز درباره تبیین معنای لغوی و تفسیری کفر، فسوق و عصیان وجود دارد، از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «کفر» را برابر شرک دانسته‌اند (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۸۸). در روایت دیگری امام علیه السلام، «کفر» را در کتاب خدای بر پنج وجه می‌داند: کفر جحود به علم، کفر جحود به غیر علم، کفر برائت، کفر ترک و کفر نعمت (همان، ج ۶۹: ۹۲) همچنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که ارکان کفر «رغبت»، «رهبة»، «سخط» و «غضب» دانسته شده است (همان: ۱۰۵).

۱. همچنین رک: الصدوق، ۱۴۱۷: ۲۶۸؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵: ۲۷۷؛ ج ۶۶: ۱۲۹.

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) پس از آنکه از امام صادق ع نقل می‌کند که اصول کفر سه مورد هستند: «حرص»، «حسد» و «استکبار»؛ می‌نویسد: «مراد از اصول کفر اسباب کفر هستند که احیاناً باعث کفر می‌شوند، و آن دارای معانی زیادی است؛ گاهی سبب کفر انکار خدای سبحان است، زمانی به سبب انکار انبیاء و معاد است، و گاهی هم به واسطه معصیت خدای و رسول ص و یا کفران نعمت الهی است» (همان: ۱۰۴). بنابراین، معنای کفر، هر چیزی است که در آن معصیت خدا شود، چه از روی جحد و انکار باشد، چه استخفاف و تهاون نسبت به ذات پاک او (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۳۰). اما فسق هر چیزی است که انسان را از اطاعت خدای خارج کند، که شاید به دلیل لذت، شهوت یا شوق غالب باشد که اگر ادامه پیدا کند که به حد استخفاف، تهاون و سستی برسد، به مرحله کفر وارد شده است (همان: ۳۳۱).

در گروهی از روایات، فسق به کذب معنا شده است (الکلینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۳۷؛ الطوسی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۹۶؛ الحر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۶۷). در دسته دیگری، سبب مؤمن را برابر فسق، قتل او را کفر و خوردن گوشت او را - که کنایه از غیبت است - برابر معصیت معرفی کرده است. کلینی از ابوبصیر از امام صادق ع نقل کرد که پیامبر اکرم ص فرمود: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (الکلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۹)^۱.

در این حدیث شریف شتم و ناسزا گفتن به مؤمن برابر فسق معرفی شده، زیرا آبروی مؤمن در پیشگاه خداوند، چنان با عظمت است که گویی فرد ناسزاگو از اطاعت خدای و رسول اکرم ص و ائمه معصومین ع خارج شده است؛ قتل مؤمن را کفر نامیده، گویی که

۱. همچنین رک: الصدوق، ۱۳۳۸، ج ۴: ۳۷۷ و ۴۱۸؛ البرقی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۱۰۲؛ ابن ابی فراس حلی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۹؛ الحر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۸۰؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۳۸؛ ج ۱۲: ۲۹۸؛ ج ۷۱: ۲۴۶؛ ج ۷۲: ۱۴۸ و

قتل از اسباب کفر است و کفر را مجازاً بر آن اطلاق کرده است؛ منظور از «خوردن گوشت مؤمن» نیز غیبت کردن بوده، که یکی از مصادیق معصیت و گناهان کبیره است؛ زیرا سبب از بین رفتن آبروی مؤمن می‌شود. انجام دادن همه این موارد نوعی مصداق برای خروج از اطاعت خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند، پس مساوی کفر، فسوق و عصیان دانسته شده‌اند. از این رو، گرچه روایت مورد بحث همچون برخی از روایات فوق، بیانگر نوعی مصداق است و اگر ما باشیم و همین روایت، روایت مزبور به عنوان بیان یک مصداق، مضموناً درست به نظر می‌رسد، روایات صحیح دیگری وجود دارند که صدور خبر مورد بحث را از امامان علیهم السلام دچار چالش می‌کنند که در ادامه بحث به آنها می‌پردازیم.

چالش روایت مزبور با سیره عملی اهل بیت علیهم السلام در تعامل با مخالفان مذهب

آنچه از سیره عملی اهل بیت علیهم السلام در برخورد با خلفا، والیان اهل سنت و طرفداران آنان بر می‌آید، این است که امامان معصوم علیهم السلام پیروان و یاران خود را تشویق می‌کردند تا در فعالیت‌ها و برنامه‌های اهل سنت شرکت کنند و در امور اجتماعی گوشه‌گیر نباشند. همچنین به نمازهای جماعت آنان بروند و از عیادت بیمارانشان غافل نباشند. علاوه بر این، امر به رعایت تقیه و تأکید بر آن از سوی معصومان علیهم السلام از بارزترین مثال‌ها در این زمینه است. غالب کتاب‌های حدیثی، فصلی به این گونه از روایات اختصاص داده‌اند. برای نمونه در کتاب کافی بیش از ۴۰ روایت، جایگاه و ضرورت رعایت تقیه در جامعه شیعه را به تصویر می‌کشد. علامه مجلسی در بحارالانوار و شیخ حر عاملی نیز در وسائل‌الشیعه به تفصیل به انواع این روایات پرداخته‌اند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

نمونه‌هایی از روایات سیره عملی اهل بیت علیهم السلام درباره تعامل آنها با مخالفان مذهب

الف) امامان و به‌ویژه صادقین علیهم السلام به شیعیان دستور می‌دادند که در نمازهای جماعت عامه مسلمانان شرکت کنند؛ صاحب وسائل‌الشیعه در «بَابُ اسْتِحْبَابِ حُضُورِ الْجَمَاعَةِ خَلْفَ مَنْ لَا يَتَّقِدَى بِهِ لِلتَّقِيَةِ وَالْقِيَامِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ مَعَهُ» و «بَابُ اسْتِحْبَابِ إِيقَاعِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ الْمُخَالَفِ أَوْ بَعْدَهُ وَ حُضُورِهَا مَعَهُ» بیش از بیست روایت در این موضوع آورده است. از جمله با اسناد

خود از اسحاق بن عمار نقل می‌کند: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا إِسْحَاقُ أَ تُصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلَّى مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا با آنان در مسجد نماز می‌گذاری؟ گفتم: بله، امام فرمود: نماز خود را با آنان اقامه کنید، زیرا کسی که با آنان در صف اول نماز گذارد، گویی که در راه خدای شمشیر کشیده است» (الحر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۹۹).

ب) از دیگر روایاتی که با روایت مورد بحث در چالش است و در صدور چنان روایتی از امامان علیهم السلام تشکیک وارد می‌کند، روایات باب تقیه است. شیخ حر عاملی همچنین در «بَابُ وَجُوبِ عَشْرَةِ الْعَامَّةِ بِالتَّقِيَّةِ»، چهار روایت درباره لزوم رعایت تقیه توسط شیعیان در برخورد با غیرشیعیان آورده است. برای نمونه: از هشام کندی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام فرموده است: «... صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَغُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عْبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَمَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ»؛ با آنان نماز بگذارید، به عبادت بیماران آنان بروید، در تشیع جنازه آنان حاضر شوید و در امورات خیر از شما سبقت نگیرند، زیرا شما به آن سزاوارتر هستید، به خدای قسم که او به چیزی دوست داشتنی‌تر از «خَبَاء» عبادت نشده، گفتم: منظور از «خَبَاء» چیست؟ امام فرمود: منظور تقیه است» (همان، ج ۱۶: ۲۱۹). شیخ مفید نیز در فصول المختارة از امام صادق علیه السلام روایتی مشابه روایات مزبور را گزارش کرده است که در آن امام ضمن سفارش به شیعیانشان می‌فرماید: «صلوا فی عشائركم و عودوا مرضاکم و احضروا جنازکم و كونوا لنا زینا و لا تكونوا لنا شینا حبیونا الی الناس و لا تبغضونا الیهم جرّوا الینا کلّ مودّة وادفعوا عنّا کلّ شرّ» (المفید، ۱۳۷۷: ۶۳۵).

امامان علیهم السلام حتی به شیعیان دستور می‌دادند که از سلطان جائز از روی تقیه تبعیت کنند: در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است: «أَنَّهُ قَالَ لِشِيعَتِهِ لَا تُدَلُّوا رِقَابَكُمْ بِتَرْكِ طَاعَةِ

سُلْطَانِكُمْ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِقَاهُ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ إِصْلَاحَهُ فَإِنَّ صَلَاحَكُمْ فِي صَلَاحِ سُلْطَانِكُمْ وَإِنَّ السُّلْطَانَ الْعَادِلَ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ الرَّحِيمِ فَأَحِبُّوا لَهُ مَا تُحِبُّونَ لِنَفْسِكُمْ وَاكْرَهُوا لَهُ مَا تَكْرَهُونَ لِنَفْسِكُمْ؛ امام علیه السلام به شیعیانشان می فرمودند: به خاطر رها کردن اطاعت سلطان خود را خوار و ذلیل نکنید، پس اگر او عادل باشد، بقای او را از خداوند بخواهید؛ و اگر ستمکار باشد اصلاح او را از خداوند طلب کنید؛ زیرا شایستگی و صلاح شما در گرو شایستگی حاکم و سلطان است؛ زیرا سلطان به منزله پدری مهربان است؛ پس هر آنچه برای خود دوست می دارید، برای او نیز دوست بدارید؛ و هر آنچه برای خود نمی پسندید، برای او نیز روا ندارید» (همان: ۲۲۱). و روشن است که منظور از سلطان جابر در این روایت اختصاص به سلطان از خود شیعه ندارد، بلکه شامل اهل سنت هم می شود.

فرو خوردن خشم از دشمنان دین در زمان حکومت و اقتدارشان از نظر امام صادق علیه السلام امری مستحب و ترک آن برابر ترک دستور خداوند است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كُظْمُ الْعَيْطِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَةٌ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَتَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَمُعَانَدَةٌ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَمُطَاطَبَةٌ فِي غَيْرِ تَقِيَةٍ تَرَكَ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَسْمَنُ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَلَا تُعَادُواهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَدُلُّوا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن، زمان حکومت و اقتدار آنان تقیه و احتیاط است برای کسی که دورانیشی کند، و در معرض بلای دنیا در نیاید، و خصومت و دشنام دادن دشمنان در زمان اقتدارشان بدون رعایت تقیه، ترک کردن دستور خدای عز و جل است، پس با مردم مدارا کنید تا کردار شما نزد آنان بزرگ جلوه گر شود- و از شما به نیکی یاد کنند- و با آنان عداوت و دشمنی نورزید، زیرا با این عمل آنان را برگردنتان سوارشان می کنید و خوار و زبون گردید» (الحر العاملی، ج ۱۲: ۱۸۰).

در کتاب الاحتجاج، جلد دوم صفحه ۴۳۲ بیش از ۱۱ روایت نقل شده که در آنها به شیعیان دستور داده شده است که با اهل سنت به مدارا رفتار و با آنان خوش رفتاری کنند.

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که خلفا را سب و دشنام ندهید، زیرا مخالفان نیز، شما را دشنام می دهند؛ شیخ همچنین با استناد به روایات تقیه می گوید: «ما اعتقاد داریم که تقیه واجب است و کسی که آن را ترک کند، گویا نماز را ترک کرده است». (الصدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷). در کتاب بحارالانوار نیز، علامه مجلسی با نقل بیش از ۱۱۰ روایت به طور مفصل به بیان اهمیت مسئله تقیه و ضرورت داشتن ارتباط با مخالفان مذهب می پردازد و بر این نکته پا می فشارد که نباید شیعیان با اجتناب از تعامل با مردم و جامعه اهل سنت، خود را از دخالت در امور جاری اجتماع منزوی و گوشه گیر کنند (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۳۹۳).

از آنچه تاکنون بیان شد می توان نتیجه گرفت که امامان علیهم السلام در موارد فراوانی به شیعیان دستور می دادند که نه تنها از تفرقه در جامعه اسلامی بپرهیزند، بلکه عامل وحدت بین در اجتماع نیز باشند. نیز از آنان خواسته اند که موجب زینت اهل بیت علیهم السلام باشند نه سبب سرشکستگی و بدبختی آنان؛ مانند روایتی که شیخ صدوق در امالی خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرموده است: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا احْفَظُوا السُّنَّتَكُمْ وَ كُفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِّحِ الْقَوْلَ» (الصدوق، ۱۴۱۷: ۴۰۰).

درباره سند این گونه از روایات نیز می توان گفت که بسیاری از این روایات دارای سند صحیح هستند و در مجموع می توان به صحت صدور آنها اطمینان پیدا کرد. در ادامه برخی از این راویان را از منظر رجال شناسان بررسی می کنیم.

از مهم ترین راویان این گونه روایات «اسحاق بن عمار بن حیان»^۱ است. وی ابويعقوب صیرفی، از چهره های موثق، سرشناس و از خانواده بزرگی در شیعه محسوب می شود (النجاشی، ۱۴۱۶: ۷۱)، چهار برادر و دو برادرزاده اش همگی از افراد مورد اطمینان و شیوخ اصحاب در شیعه هستند. اسحاق از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت نقل کرده است.

۱. شیخ طوسی او را «اسحاق بن عمار ساباطی» معرفی کرده است (الطوسی، ۱۴۱۷: ۵۴).

نجاشی کتاب او را «نوادر» (همان) و شیخ در فهرست «اصل» (الطوسی، ۱۴۱۷: ۵۴) و در رجال «کتاب» (الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۱) معرفی می‌کند.^۱

هشام بن حکم کندی نیز از اصحاب امام صادق علیه السلام (البرقی، بی تا: ۳۵) کوفی، ثقه، عادل، امامی مذهب، و فردی حاضر جواب بود (البروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۵۶). وی دارای کتاب‌ها و تألیفات فراوانی است (همان) و تا بعد از زمان امام کاظم علیه السلام نیز زنده بود (الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۸)، بیشتر رجال‌شناسان از این راوی نام نبرده‌اند (الشبستری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۸۸). دیگر راویان روایات مربوط به رعایت وحدت در جامعه اسلامی نیز، از وثاقت نسبی برخوردارند. این در حالی است که راویان روایت مورد بحث عموماً ضعیف و بعضی به غلو متهم هستند؛ و روایت مورد بحث توانایی معارضة با روایات ناظر به وحدت جامعه اسلامی را (که بیش از صد روایتند) ندارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ائمه علیهم السلام یاران و پیروان خود را به حفظ وحدت و معاشرت با اهل سنت ترغیب می‌کردند و اینکه امام علیه السلام حفظ تقیه را مساوی با اصل دین می‌داند؛ به طور قطع گفتار تقیه‌آمیزی نیست. سیره عملی امامان علیهم السلام نیز نشان می‌دهد که آنان همواره در پی حفظ وحدت در میان عموم مسلمانان بوده‌اند و هرگز سخنی نمی‌گفته‌اند و عملی انجام نمی‌داده‌اند که به اصل بنیادین وحدت جامعه اسلامی که در تفکر شیعه جایگاه رفیعی دارد، خدشه‌ای وارد شود. نمونه بارز آن رفتار علی علیه السلام در برابر خلفای پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

تفسیر آیه به حب و بغض نسبت به اهل بیت علیهم السلام

در بسیاری از تفاسیر روایی و از جمله در تفسیر فرات کوفی (م ۳۵۲ ق)؛ منظور آیه را «حب و بغض» معرفی کرده‌اند؛ جالب آنکه در این تفسیر (که از جمله تفاسیر مهم روایی

۱. همچنین رک: الطوسی، ۱۴۱۷: ۲۹۱؛ الطوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۲؛ العلامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۱۷؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۴۸؛

النفرضی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۵؛ الخویی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۲.

شیعه در قرن چهارم است) روایت مورد بحث وجود ندارد و فقط روایات «حب و بغض» آمده است؛ در تفسیر «نورالثقلین» و «البرهان» هر دو دسته روایات آمده‌اند و چنانکه ذکر خواهد شد، در بسیاری از تفاسیر محققانه نیز اثری از روایت مورد بحث نیست.

اینک چند نمونه از روایات «حب و بغض»:

(الف) یونس بن خباب از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «حُبُّ [امیرالمؤمنین] علی [بن] ابی طالب [ایمان و بُغْضُهُ نِفَاقٌ؛ دوست داشتن علی علیه السلام عین ایمان و دشمنی و نگهداری کینه او در دل نشانه نفاق است»؛ سپس این آیه را قرائت کرد: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةٌ» (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۴۲۸).

(ب) زیاد بن منذر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَبُغْضُنَا كُفْرٌ؛ دوست داشتن ما ایمان و دشمنی و کینه با ما کفر است»؛ سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةٌ» (همان).

(ج) امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی به ابو عبیده زیاد حذاء می‌فرماید: «یا زیادُ وَيْحَكَ وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ؟ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِ اللَّهِ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران: ۳۱) أَوْ لَا تَرَوْنَ قَوْلَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» قَالَ «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» (الحشر: ۹) و قال: الدينُ هو الحبُّ و الحبُّ هو الدينُ؛ ای زیاد آیا دین جز حب و دوست داشتن است؟ آیا نمی‌بینی قول خدای که می‌فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزندهٔ مهربان است»؛ یا قول خدای را به پیامبرش محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست»؛ و قول دیگر او که فرمود: «هر کس را که به‌سوی آنان [اهل مدینه] کوچ کرده دوست دارند»؛ و

فرمود: دین همان دوست داشتن، و دوست داشتن نیز همان دین است» (العروسی الحویزی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۸۴).

د) در روایتی معاویه عجللی و ابراهیم احمری نقل می‌کنند که در گفت‌وگویی که بین امام باقر علیه السلام و فردی به نام «زیاد الاحلام»^۱ اتفاق افتاد، امام به زیاد فرمود: آیا دین جز حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...» (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۴۳۰).

ه) «فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنَ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ گويد: از امام صادق عليه السلام درباره حب و بغض سؤال نمودم که آیا جزو ایمان است؟ امام فرمود: آیا ایمان جز حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (الکلبینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۲۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود صادقین علیهم السلام پس از آنکه اصل ایمان را «حب اهل بیت و بغض نسبت به دشمنان آنها» معرفی کرده‌اند، به آیه هفتم سوره حجرات استناد کرده‌اند و مقصود آیه را «حب و بغض» دانسته‌اند. شایان توجه است که با وجود اینکه فرات‌بن ابراهیم کوفی از سوی دانشمندان اهل سنت به افراط در تشیع متهم است، روایت مورد بحث را نیاورده و تنها به ذکر روایات «حب و بغض» اکتفا کرده است.

از طرف دیگر با بررسی سندی این روایات و کاوش و جست‌وجو درباره رجال این‌گونه از احادیث مشخص می‌شود که این دسته از روایات قوت نسبی دارند و در مقایسه با روایت مورد بحث دارای سند قوی‌تر و از نظر متن نیز موافق با اصول و مبانی

۱. وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام است، بنگرید به الخویبی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۲۹۸.

شریعت هستند. برای تأیید آنچه درباره سند این گونه روایات گفته شد، به بررسی سندی برخی از روایات و رجال اسناد آنها می پردازیم.

راوی روایت اول، یونس بن خباب است. برخی از رجال شناسان شیعه، وی را تنها از اصحاب امام باقر علیه السلام (البرقی، بی تا: ۱۳؛ العلامه الحلّی، ۱۴۱۷: ۴۱۹؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۳۰۴؛ الخویی، ۱۴۱۳، ج ۲۱: ۲۰۱) و گروهی دیگر او را از اصحاب صادقین علیهم السلام می دانند.^۱ البته اکثر صاحبان کتاب های رجالی شیعه او را مجهول معرفی کرده اند (الطوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۰؛ العلامه الحلّی، ۱۴۱۷: ۴۱۹؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۲۸۵ و ۳۰۶؛ التفرشی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۰۷؛ البروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۹) در حالی که رجال شناسان اهل سنت، روایت او را به دلیل شیعی بودن قبول ندارند. یحیی بن معین می گوید: «یونس بن خباب عثمان را ناسزا می گفت، و او را قاتل دو تن از دختران پیامبر می دانست» (ابن معین، بی تا، ج ۱: ۳۴۲؛ ج ۲: ۵۸) عجلی او را شیعی خبیث می گوید (العجلی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۷۷) و دیگران غلو در رافضی بودن او را به او نسبت می دهند (العقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۴۵۸؛ ابن حبان، بی تا، ج ۳: ۱۳۹؛ ابن عدی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۱۷۲). در نهایت ابن حجر نیز از دارقطنی نقل می کند که او در شیعی بودن خود افراط می ورزید (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۳۸۵).

از دیگر مهم ترین راویان ابوجارود زیاد بن منذر است. وی کوفی، و راوی روایات صادقین علیهم السلام بود. طبق نقل نجاشی بعد از خروج زید تغییر عقیده داد و به زیدیه پیوست (النجاشی، ۱۴۱۶: ۱۷۰). قسمتی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی از روایات تفسیری او از امام باقر علیه السلام است (الطوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۱). احادیث مروی از وی در حدیث شیعی از احادیث او در میراث روایی زیدیه بیشترند (ابن الغضائری، ۱۳۸۰: ۶۱). اگرچه شیخ در فهرست او را

۱. شیخ طوسی در رجال صفحه ۱۵۰ وی را از اصحاب امام باقر علیه السلام، و بار دیگر در صفحه ۳۲۳ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده است؛ و نیز رک: التفرشی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۰۷؛ النمازی شاهرودی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۲۹۹؛ التستری، ۱۴۱۹، ج ۱۱: ۱۶۵.

فرد ضعیفی دانسته (الطوسی، ۱۴۱۷: ۳۰۷) و کشی طبق روایتی از امام باقر علیه السلام فرقه سرحوبیه^۱ را به وی نسبت می‌دهد (الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۹۵) آیت‌الله خویی به دفاع از او برخاسته است و می‌گوید: «اینکه او زیدی است، اشکالی در وثاقت او ایجاد نمی‌کند؛ تغییر عقیده دادن وی نیز در زمان امام باقر علیه السلام نبوده، بلکه هفت سال بعد از شهادت وی، زمان خروج زید بوده است؛ بنابراین، امام باقر علیه السلام چگونه می‌تواند چنین نسبتی به او بدهد؟ از این رو وی فردی ثقه و مورد اعتماد است؛ در پایان اعتماد شیخ مفید و علی‌بن ابراهیم بر او را، مؤید دیدگاه خود می‌داند» (الخویی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۳۳). اهل سنت نیز ابوجارود را به دلیل نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام ضعیف می‌شناسند (النسائی، ۱۴۰۶: ۱۸۱؛ ابن عدی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۸۹).

حسن‌بن زیاد عطار کوفی، از راویان موثق و از اصحاب امام صادق علیه السلام است که بیشتر روایاتش را از وی نقل می‌کند (النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۶۹).^۲ شیخ طوسی به او «اصلی» را نسبت می‌دهد (الطوسی، ۱۴۱۷: ۱۰۰). ابوعبیده زیدبن عیسی، کوفی و از راویان موثق صادقین علیهم السلام بوده و نزد اهل بیت از جایگاه بالایی برخوردار است. وی در زمان امام صادق علیه السلام وفات کرد (النجاشی، ۱۴۱۶: ۱۷۰؛ الطوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۵ و ۲۰۸؛ العلامه الحلّی، ۱۴۱۷: ۱۴۸؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۹۹؛ التفرشی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۷۵؛ الخویی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۱۲).

بریدبن معاویه عجلی نیز از اصحاب صادقین علیهم السلام، فردی موثق، فقیه و دارای جایگاه والایی نزد امامان علیهم السلام بود (النجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲؛ الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴۷؛ ج ۲: ۴۲۳، ۵۰۷؛ الطوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۸ و ۱۷۱؛ صاحب معالم، ۱۴۱۱: ۸۹؛ التفرشی، ج ۱: ۲۶۸). کشی

۱. فرقه سرحوبیه یا همان فرقه جارودیه، یکی از شاخه‌های زیدیه در قرن دوم و سوم بودند. از نظر کشی، ابوالجارود به سرحوب مشهور بود. کشی، سرحوب را به معنای شیطانی کور و ساکن در دریا دانسته و گفته که این لقب را امام باقر علیه السلام بر وی نهاده است (الطوسی، ۱۴۰۴: ۲۲۹).

۲. ابن داوود، ۱۳۹۲: ۷۳؛ صاحب معالم، ۱۴۱۱: ۱۲۴؛ التفرشی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۴؛ الخویی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۲۳؛ ج ۶: ۱۷۹.

روایتی از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن «برید» یکی از چهار نفری است که به‌عنوان اوتاد زمین و اعلام دین معرفی شده‌اند (الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۴۷). وی همچنین از جمله شش نفری است که به‌عنوان اصحاب اجماع شناخته شده‌اند (الطوسی، ۱۴۰۴: ۲۳۸). او در زمان حیات امام صادق علیه السلام وفات کرد (النجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲؛ الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴۷؛ الخویی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۹۱ و ۱۹۴).

از دیگر راویان این گونه از روایات فضیل بن یسار بصری از راویان موثق صادقین علیهم السلام است (النجاشی، ۱۴۱۶: ۳۰۹). کشتی روایات فراوانی را درباره جلال و منزلت او نزد اهل بیت علیهم السلام نقل و او را از جمله اصحاب اجماع معرفی کرده است (الطوسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۷۲). علامه حلی و ابن داوود نیز او را در زمره افراد قسم اول در رجال خود معرفی کرده‌اند (العلامه الحلی، ۱۴۱۷: ۲۰۴؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۲۷۴).

از بررسی اسناد روایات حب و بغض به‌دست می‌آید که بیشتر راویان این روایات از افراد موثق و مورد اطمینان هستند، و علم اجمالی به صحت روایت آنها حاصل است. حتی افرادی مانند یونس بن خباب که توسط رجال‌شناسان شیعه مجهول اعلام شده است، نزد دانشمندان اهل سنت به افراط در تشیع متهم و تضعیف شده‌اند، مطلبی که درباره ابوجارود و فرات بن ابراهیم کوفی نیز صادق است. این اشخاص که از سوی اهل سنت به افراط در شیعه‌گری متهم شده‌اند، در نقل روایت مورد بحث از دیگران سزاوارترند، لکن آن روایت را نقل نکرده‌اند و در عوض راویان روایت مورد بحث افراد دیگری هستند که از سوی صاحب‌نظران شیعه به ضعف و غلو متهم شده‌اند، در نتیجه حدیث مورد بحث ضعیف و اعتمادناپذیر است و امکان معارضه با احادیث حب و بغض ندارد و احتمال جعلی بودن آن تقویت می‌شود.

دیدگاه بزرگان شیعه درباره تفسیر فراز مزبور در آیه هفت سوره حجرات

مطالعه و بررسی مهم‌ترین تفاسیر شیعه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این مفسران در این‌گونه تفاسیر به روایت مورد بحث ذیل آیه استناد نکرده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی

استحقاق ثواب یا عقاب را به ترتیب بر داشتن ایمان یا صفات سه‌گانه (کفر، فسوق و عصیان) مبتنی می‌داند؛ بر این پایه، خداوند ایمان را محبوب مؤمنان و کفر و فسوق و عصیان را ناپسند آنان قرار داده است (الطوسی، ۱۴۱۹، ج ۹: ۳۴۵). طبرسی نیز ذیل آیه می‌نویسد: «یعنی خداوند اسلام را در نظر شما بهترین ادیان قرار داده؛ که دلایل متعددی بر صحت آن اقامه نموده، و نیز وعده ثواب بر پیروی از اسلام داده و منظور از زینت در قلوب، آن است که با برنامه‌های جانبی که در اسلام قرار داده، مردم به طرف آن جذب می‌شوند. فسوق نیز خروج از اطاعت به معصیت است، و عصیان به همه نافرمانی‌های از خداوند گفته می‌شود» (الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۲۱).

طبق نظر علامه طباطبایی محبوب کردن ایمان در دل مؤمن به این معناست که خدا ایمان را به زیوری آراسته است که دل‌های شما را به طرف خود جذب می‌کند، به طوری که دل‌های شما به راحتی دست از آن برنمی‌دارد و به جای آن، به چیزهای دیگر روی نمی‌آورد. جمله «كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ...» عطف است بر جمله «حَبَّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ» و معنای مکروه کردن کفر و فسوق و عصیان اینکه کاری کرده است که دل‌های شما، خود به خود از کفر و توابع آن تنفر دارد (الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۱۸).

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که منظور از فسوق، کذب و دروغ است (الکلینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۷۷؛ الطبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۲۱؛ الطوسی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۹۶). ولی با توجه به گستره معنای لغوی فسق و نبود قید در آیه، هرگونه گناه را شامل می‌شود، بنابراین، تعبیر به عصیان بعد از آن، تأکید است، همان‌گونه که «زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» تأکیدی بر «حَبَّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ» محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۶۰). در تفسیر «منهج الصادقين علیهم السلام» نیز قریب به همین مضمون وارد شده است (الکاشانی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۱۴۱۳).

اکثر مفسران محقق شیعه تعبیری دارند نزدیک به آنچه گفته شد و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هیچ‌یک از مفسران به روایات مورد بحث استناد نکرده‌اند.^۱ و مقصود از ایمان را حضرت علی علیه السلام و مقصود از «کفر»، «فسوق»، و «عصیان» را «خلفا» ندانسته‌اند.

مخالفت با نص یا فحواى قرآن

درباره برخی آیات قرآن، روایت یا روایت‌هایی نقل شده که در صدد تفسیر، تطبیق، توضیح یا بیان شأن نزول آن آیات است؛ ولی قبل از بهره‌گیری از این‌گونه روایت‌ها باید درباره درستی و واقع‌نما بودن آنها بحث کرد و ملاک‌های مختلفی را که عالمان اسلامی برای محک زدن روایت‌ها و تشخیص صحیح از سقیم توصیه کرده‌اند، به‌کار گرفت؛ از جمله آن ملاک‌ها، مخالف نبودن مضمون روایت با مفاد آیات شریفه قرآن است.

بنابراین، اشکال دیگری که بر روایت مورد بحث وارد می‌شود، این است که با مفاد و مضمون بسیاری از آیات قرآن (که همگان را به وحدت، اتحاد و دوری از تفرقه فرا می‌خوانند) مخالف است. آیات فراوانی در قرآن، امت اسلام را امت واحده معرفی می‌کنند؛ و از تفرقه و اختلاف برحذر می‌دارد. برای نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»
(آل عمران: ۱۰۵) و چون کسانی مباشید که پس از آمدن دلایل آشکار برایشان، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است.

۱. برای تفاسیر بیشتر بنگرید به: رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۱۹؛ الجرجانی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۶۵؛ الشبیر، ۱۴۰۷، ج ۶: ۵۸؛ البلاغی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۹۸؛ الطیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۲۶؛ الگنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۰۲؛ المغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۱۱۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۱۴۳؛ الکاشاری، ۱۳۳۶، ج ۸: ۱۴۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۶۰؛ الحسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵: ۲۰۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۵۰۴؛ الحائری التهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۹۴؛ الصادقی التهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷: ۲۳۴؛ ۲۰: ۳۸۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۳۸۹؛ در دو تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن البحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۱۰۵ و تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب میرزا محمد المشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۳۳۰ هر دو دسته روایات وجود دارند.

اگرچه این آیه در سیاق آیات مربوط به یهودیان و مسیحیان است، با توجه به اینکه «الذین» موصول عام محسوب می‌شود، تمام افراد بشر را شامل خواهد شد.

- «إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (الانعام: ۱۵۹)؛ کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ‌گونه مسئول ایشان نیستی، کارشان فقط با خداست. آن‌گاه به آنچه انجام می‌دادند، آگاهشان خواهد کرد.

- «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (الانبیاء: ۹۲)؛ این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۲ - ۱۰۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار، جز مسلمان نمیرید؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زبید و پراکنده نشوید ...^۱

- «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» (الانفال: ۶۳) اگر همه آنچه را که در زمین است مصرف می‌کردی، میان دل‌هایشان الفت برقرار نمی‌کردی و لیکن خدا میان آنان الفت ایجاد کرد.

- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (الحجرات: ۱۰) مؤمنان برادرند با همدیگر، پس اصلاح کنید میان برادران خودتان.

۱. در این آیه منظور از «حبل‌الله» دین خداست که ریسمان و رابطه‌ایست بین خدا و خلق. و در روایت معروف «ثقلین» از قرآن به «بِحَبْلِ اللَّهِ» تعبیر شده است؛ در این صورت مراد از «حبل‌الله» همان قرآن و رسول خدا ﷺ است، در نتیجه قرآن کریم، در این دو آیه به تقوا و اسلام دعوت کرده است، ولی غرض آیه دوم غیر از آن غرضی است که آیه اول یعنی: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» دارد. آیه اول متعرض حکم تک‌تک افراد است که مراقب باشند حق تقوا را به دست آورند و جز با اسلام نمیرند، ولی آیه دوم متعرض حکم اجتماعات انسانی است (رک: القرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۵۲).

همان‌طور که گفته شد از مهم‌ترین اهداف شریعت اسلام، ایجاد الفت، محبت و اخوت بین مسلمانان است و آیات شریفه و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارند و بسیاری از احکام هم روی همین پایه استوارند، مانند نماز جماعت، حج، زکات، خمس، صدقه، صلۀ رحم، عیادت مریض، تشییع جنازه، احسان به یکدیگر و غیر اینها؛ و روشن است که پیشرفت اسلام در اثر الفت و اتحاد و ضعف آن در اثر تفرقه، اختلاف و عداوت بین مسلمانان است، در حالی که مضمون و محتوای روایت مورد بحث، چیزی جز تفرقه و اختلاف و ایجاد تنفر و دشمنی بین امت اسلامی نیست، به‌ویژه در اوضاع و احوالی که دشمنان اسلام از هر سو برای طعن به اسلام و مسلمانان تلاش می‌کنند.

نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت این مقاله با هدف دفاع از ساحت قدسی اهل بیت علیهم‌السلام و با محور قرار دادن یک روایت به بررسی آن پرداخت. با توجه به دلایل و قراینی که بیان شد، روایت مورد بحث، هم از نظر سند و هم از نظر متن ضعیف است و تفسیر آیه محسوب نمی‌شود، بلکه نهایت چیزی که می‌توان گفت اینکه روایات مذکور از باب بطن و تأویل آیه است. علامه طباطبایی نیز در موارد مشابه دیگری که «ایمان و کفر» به «ایمان و کفر به ولایت» تفسیر شده، بر این نظر است که: «اینها همگی ناظر به بطن آیات است و به‌هیچ‌وجه تفسیر آیات محسوب نمی‌شود» (الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۰۲).

توجه در مهم‌ترین و محققانه‌ترین تفاسیر شیعه نیز نشان می‌دهد که هیچ‌کدام در تفسیر آیه مزبور، این روایت را نقل نکرده‌اند. کسانی چون فرات بن ابراهیم کوفی و صاحب نظرانی چون علامه طباطبایی، ابوالفتح رازی، ابوالمحاسن جرجانی، ملا فتح‌الله کاشانی، سید عبدالله شبر، علامه مغنیه، و ... مقصود از آیه را، «حب و بغض» به‌طور کلی دانسته‌اند، و روایت مورد بحث را برای تفسیر آیه حتی نقل هم نکرده‌اند. همچنین، از تضاد محتوای این روایت با احادیث تقیه، ظاهر قرآن، روایات فراوانی از ائمه

معصومین علیهم‌السلام که معانی واژگان «کفر»، «فسوق» و «عصیان» را مشخص کرده‌اند؛ و تضاد با روایات حب و بغض در تفسیر آیه، می‌توان نتیجه گرفت در صورت صحت صدور روایت، آن را باید بر بطن و تأویل آیه حمل کرد.

نکته دیگر آنکه در این مقاله تلاش شد تا روشن شود که نقد سندی و متنی روایات تأویل و بطن آیات در فهم این گونه از روایات و در نتیجه فهم بهتر قرآن کمک شایانی دارد و از این رهگذر می‌توان روایاتی را که در محافل خصوصی بیان شده (و قطعاً از اعتبار خاصی برخوردار هستند) از دیگر روایات و از جمله روایات جعلی (که عمدتاً از ناحیه غلات هستند) بازشناخت.

منابع

قرآن كريم.

۱. ابن ابى فراس حلى، ورام (بى تا). تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، قم، انتشارات مكتبه الفقيه.
۲. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين (۱۳۸۰). رجال ابن غضائرى، قم، دارالحديث، چاپ.
۳. ابن حبان، محمد (بى تا). كتاب المجروحين، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، بى جا، بى نا.
۴. ابن حجر، احمد (۱۴۰۴). تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
۵. ابن داود، حسن بن على (۱۳۹۲). رجال ابن داود، تحقيق: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، منشورات المطبعة الحيدرية.
۶. ابن شعبه الحرانى، حسن (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية.
۷. ابن عدى، عبدالله (۱۴۰۴). الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق: سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، الطبعة الأولى.
۸. ابن معين، يحيى (بى تا) تاريخ ابن معين، تحقيق: عبدالله احمد حسن، بيروت، دار القلم للطباعة و النشر و التوزيع.
۹. ابن المنظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم، نشر ادب حوزة.
۱۰. الاسترآبادى، محمد باقر (۱۳۸۰). الرواشح السماوية، تحقيق: غلامحسين قيصره ها، نعمه الله الجليلى، قم، دارالطباعه و النشر، الطبعة الأولى.
۱۱. اعرجى، محسن (۱۴۱۵). عاهه الرجال، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول.
۱۲. البحرانى، سيد هاشم، (۱۴۱۶). البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، چاپ اول.
۱۳. البرقى، احمد بن محمد (۱۳۳۰). المحاسن، تحقيق: السيد جلال الدين الحسينى، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

۱۴. البرقی، احمد بن محمد (بی تا). رجال، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. البروجردی، السید علی (۱۴۱۰). طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الطبعة الأولى.
۱۶. البلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول.
۱۷. التستری، الشیخ محمد تقی (۱۴۱۹). قاموس الرجال، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، الطبعة الأولى.
۱۸. التفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸). نقد الرجال، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى.
۱۹. الجرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷). جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۰. الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية.
۲۱. الحائری التهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. الحسینی الشیرازی، سید محمد (۱۴۲۳). تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم.
۲۳. الحسینی، شرف الدین (۱۳۶۶). تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مدرسه الامام المهدي، الطبعة الأولى.
۲۴. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴). انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
۲۵. الخویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). معجم رجال الحديث، بی جا، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، چاپ پنجم.
۲۶. رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان، تحقیق: محمد جعفر یاحقی؛ محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۷. الراغب الاصفهانی، حسین (۱۴۰۴). مفردات الفاظ القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، الطبعة الثانية.

۲۸. السبزواری النجفی، محمد (۱۴۱۹). *ارشاد الازهان الى تفسير القرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
۲۹. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۳). *نهج البلاغه*، ترجمه: علی شیروانی، قم، نسیم حیات، چاپ دوم.
۳۰. شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶). *روش های تأویل قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۳۱. شبر، عبدالله (۱۴۰۷). *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، تحقیق: سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الالفین، چاپ اول.
۳۲. الشبستری، عبدالحسین (۱۴۱۸). *الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق علیہ السلام*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى.
۳۳. الشهيد الثاني، زین الدین (۱۴۰۸). *الرعايه فی علم الدرايه*، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، الطبعة الثانية.
۳۴. صاحب معالم، حسن بن زین الدین (۱۴۱۱). *التحریر الطاووسی*، تحقیق: فاضل الجواهری، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، الطبعة الاولى.
۳۵. الصادقی التهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۳۶. الصدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴). *الإعتقادات فی دین الإمامیه*، تحقیق، عصام عبد السيد، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثانية.
۳۷. الصدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷). *الامالی*، تحقیق: مؤسسه البعثه - قسم الدراسات الإسلامیه، تهران، مرکز الطباعة و النشر، الطبعة الاولى.
۳۸. الصدوق، محمد بن علی (۱۳۳۸). *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸). *غالیان، کاوشی در جریانها و برآیندها*، مشهد، چاپ اول.

٤٠. الطباطبائي، محمد حسين (١٤١٧). الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي حوزة علميه، چاپ پنجم.
٤١. الطبرسي، فضل بن حسن (١٤١٥). مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق و تعليق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، الطبعة الاولى.
٤٢. الطريحي، فخرالدين (١٣٦٧). مجمع البحرين و مطلع النيرين، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران، مكتبة النشر الثقافة الاسلامية، الطبعة الثانية.
٤٣. الطوسي، محمد بن الحسن (١٤٠٤). اختيار معرفة الرجال، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
٤٤. الطوسي، محمد بن الحسن (١٤١٩). التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملي، قم، مكتبة الاعلام الاسلامي، الطبعة الاولى.
٤٥. الطوسي، محمد بن الحسن (١٤١٧). الفهرست، تحقيق: جواد القيومي، بی جا، مؤسسة النشر الفقاهة، چاپ اول.
٤٦. الطوسي، محمد بن الحسن (١٣٦٤). تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراسان، تهران، دارالكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة.
٤٧. الطوسي، محمد بن الحسن (١٤١٥). رجال، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الاولى.
٤٨. الطيب، سيد عبدالحسين (١٣٧٨). اطيب البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
٤٩. العجلي، احمد بن عبدالله (١٤٠٥). معرفة الثقات، المدينة المنورة، مكتبة الدار، الطبعة الاولى.
٥٠. العروسي الحويزي، عبد علي (١٣٧٠). نور الثقلين، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم، مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الرابعة.
٥١. العقيلي، محمد بن عمرو (١٤١٨). الضعفاء للعقبلي، تحقيق: الدكتور عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية.

۵۲. العلامة الحلبي، حسن بن يوسف (۱۴۱۷). خلاصه الاقوال في معرفة الرجال، تحقيق: جواد القيومي، بی جا، مؤسسه النشر الفقاهه، الطبعة الاولى.
۵۳. فرات الكوفي، ابوالقاسم (۱۴۱۰). تفسير فرات، تحقيق: محمد كاظم، تهران، مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الاولى.
۵۴. الفراهيدي، خليل بن احمد (۱۴۰۹). العين، تحقيق: الدكتور مهدي المخزومي؛ الدكتور إبراهيم السامرائي، تهران، دار الهجرة، الطبعة الثانية.
۵۵. فضل الله، سيد محمد حسين (۱۴۱۹). من وحى القرآن، بيروت، دار الملاك للطباعة و النشر، چاپ دوم.
۵۶. القرشي، على اكبر (۱۳۷۷). تفسير احسن الحديث، تهران، بنياد بعثت، چاپ سوم.
۵۷. القمي، على بن ابراهيم (۱۴۰۴). تفسير القمي، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجواهري، قم، مؤسسه دارالكتاب للطباعة و النشر، الطبعة الثالثة.
۵۸. الكاشاني، ملا فتح الله (۱۳۶۶). منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران، كتابفروشي محمد حسن علمي.
۵۹. الكلبي، ابوالهدى (۱۴۱۹). سماء المقال في علم الرجال، تحقيق: سيد محمد الحسيني القزويني، قم، مؤسسه ولي عصر عليه السلام للدراسات الاسلاميه، الطبعة الاولى.
۶۰. الكليني، محمد بن يعقوب (۱۳۶۳). الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۶۱. الكنابادي، سلطان محمد (۱۴۰۸). تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ دوم.
۶۲. المازندراني، ملا صالح (۱۴۲۰). شرح اصول الكافي، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ اول.
۶۳. المجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية.
۶۴. المجلسي، محمد باقر (۱۳۶۳). مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الكتب الاسلاميه.

۶۵. المدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول.
۶۶. المشهدی، محمد (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، چاپ اول.
۶۷. المعروف الحسنی، هاشم (۱۳۹۸). *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية.
۶۸. المغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). *الكاشف*، تهران، دار الكتب الاسلامیة، چاپ اول.
۶۹. المفید، محمد (۱۴۱۴). *تصحیح الاعتقادات الامامیة*، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر التوزیع، الطبعة الثانية.
۷۰. المفید، محمد (۱۳۷۷). *الفصول المختارة*، ترجمه: محمد بن حسین جمال خوانساری، تحقیق: صادق حسنزاده؛ علی اکبر زمانی نژاد، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ اول.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۷۲. النجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶). *رجال*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسین، الطبعة الخامسة.
۷۳. النسائی، احمد بن شعيب (۱۴۰۶). *كتاب الضعفاء و المتروکین*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الأولى.
۷۴. النمازی الشاهرودی، علی (۱۴۱۲). *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، فرزند مؤلف، الطبعة الأولى.